

تحلیلی بر مفهوم و مصداق کوثر و ابتر در تفسیر المیزان

حمید نادری قهفرخی*

چکیده

به‌رغم ارائه حدود ۲۶ مصداق برای «کوثر» در تفاسیر مختلف، سید محمدحسین طباطبایی مصداق انحصاری آن را کثرت ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است. بررسی مستندها نشان می‌دهد این دیدگاه با وجود نقاط مثبت فراوان، نقاط مبهمی نیز دارد. از این‌رو اهمیت علمی تفسیر المیزان و رجوع گسترده محققان به آن، ایجاب می‌کند نقاط مثبت و مبهم این دیدگاه به‌طور دقیق تبیین شود. تحلیل این دیدگاه نشان می‌دهد رکن اصلی استدلال علامه طباطبایی ظهور «ابتر» در معنای «فرد بدون نسل» است و با توجه به همین نکته، روایات سبب نزول را تقویت و سایر احتمال‌ها را نفی می‌کند. توجه به صدر و ذیل سوره، توجه به واقعیت خارجی در مصداق‌شناسی «کوثر» و ... جزء نکات مثبت این دیدگاه است؛ اما عدم توجه به واقعیت خارجی در مورد بدون نسل شدن شماتت‌کنندگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عدم قدرت دفع احتمال‌های رقیب و ... از نقاط مبهم این دیدگاه است.

واژگان کلیدی

سوره کوثر، کوثر، ابتر، تفسیر المیزان.

hamid.nadery1@chmail.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۹

طرح مسئله

کوچک‌ترین سوره قرآن کریم، «کوثر» است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرَقْ * إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْآبَتَرُ.
(کوثر / ۳ - ۱)

بی‌تردید ما به تو خیر فراوان عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن، به‌طور یقین دشمن تو، ابتر است.

«کوثر» در لغت به معنای خیر عظیم و مبالغه در کثرت است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۱: ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۹) مهم‌ترین اختلاف مفسران در این سوره تعیین مصداق «کوثر» است تا جایی که برخی محققان این اقوال را تا ۲۶ قول رسانده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) نه‌ری بهشتی، نبوت، کتاب، قرآن، شفاعت و کثرت ذریه آن حضرت از طریق فاطمه زهرا^{علیها السلام} نمونه‌ای از این مصداق‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۳۱۷ - ۳۱۳) برخی از مفسران بر این باورند که دلیلی بر انحصار خیر کثیر در یکی از مصداق وجود ندارد و همه آنها می‌توانند مصداق کوثر باشند، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۳۷) اما علامه طباطبایی در *المیزان* با تکیه بر مفهوم‌شناسی «ابتر» و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل این سوره مصداق انحصاری کوثر را کثرت ذریه پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} می‌داند که از طریق حضرت زهرا^{علیها السلام} ادامه پیدا کرده است و دلیلی ندارد بسیاری از این موارد جزء مصداق «کوثر» محسوب شوند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

این تفسیر در میان آثار برخی شاگردان علامه و دیگر محققان نیز دیده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۷: ۲۲ - ۲۰؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۷۴) این دیدگاه به‌صورت غیرمستقیم و ناتمام توسط برخی محققان مورد بررسی قرار گرفته است؛ (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷: ۳۶۱ - ۳۵۸) به‌همین خاطر نقاط مثبت و مبهم آن هنوز به‌طور کامل روشن نشده است.

از این‌رو با توجه به اهمیت علمی تفسیر *المیزان* و رجوع گسترده محققان به آن، شایسته این دیدگاه به‌طور دقیق بررسی شود. انجام این کار، افزون بر ارج نهادن بر تلاش عالِم بزرگی چون علامه طباطبایی، باعث روشن شدن نقاط قوت و مبهم این دیدگاه و در نتیجه هموار شدن مسیر برای سایر محققان خواهد شد. برای رسیدن به این هدف در ابتدا نکات کلیدی تحلیل علامه، برای مهیا کردن زمینه برای قضاوت در مورد آن استخراج و در ادامه هم با توجه به این نکات تحلیل ایشان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) نکات کلیدی تحلیل علامه در مفهوم‌شناسی «ابتر» و نتایج آن

نگاهی به *المیزان* نشان می‌دهد استدلال علامه شامل دو مقدمه، یک نتیجه اثباتی، چند مؤید و چند نتیجه سلبی است:

مقدمه یکم استدلال: ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل»

ظاهر کلمه «ابتر» «فرد بدون نسل» را می‌رساند: «به هر حال اینکه [خداوند] در آخر سوره فرمود: «إِنَّ شَأْنَكُمْ هُوَ الْأَبْتَرُ» و «ابتر» در ظاهر به معنای «فرد بدون نسل» است. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

مقدمه دوم استدلال: وجود قصر قلب در آیه آخر

ظاهر آیه «إِنَّ شَأْنَكُمْ هُوَ الْأَبْتَرُ» از قبیل قصر قلب [قصر صفت بر موصوف] است: «و ظاهر الجملة أنها من قبیل قصر القلب». (همان)

نتیجه اثباتی استدلال: کثرت ذریه رسول خدا ﷺ، مصداق انحصاری «کوثر»

علامه طباطبایی با توجه به دو مقدمه ذکر شده به ضمیمه مفهوم‌شناسی کوثر این نکته را ثابت می‌کنند که علی‌رغم ذکر حدود ۲۶ مصداق برای «کوثر» و مستند بودن برخی از آنها به روایت، اما مصداق «کوثر» چیزی جز کثرت ذریه رسول خدا ﷺ نیست؛ زیرا «کوثر» به معنای «خیر کثیر» و «ابتر» به معنای «منقطع النسل» است؛ لذا براساس ارتباط بین صدر و ذیل سوره، «کوثر» به معنای «نسل زیاد» خواهد بود و با توجه به حصر موجود در آیه آخر جایی برای احتمالات دیگر باقی نمی‌ماند. از این رو با توجه به روایات سبب نزول این مبغض کسی جز عاص بن وائل نیست (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) نتیجه دیگری که از این نتیجه با اضافه کردن مقدمه دیگری (ظهور اعطاء در تملیک) به دست می‌آید آن است که فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، ذریه رسول ﷺ هستند. (همان)

مؤیدات نتیجه اثباتی استدلال

علامه طباطبایی پس از ارائه استدلال و نتیجه‌گیری، سه مطلب دیگر اضافه می‌کند که اصل نتیجه را محکم‌تر می‌کنند. از این مطالب در این نوشتار به‌خاطر مؤخر بودن از اصل استدلال با عنوان «مؤید» یاد می‌شود:

مؤید یکم: اگر مسئله کثرت ذریه رسول خدا ﷺ [به‌طور مستقل و یا به‌طور ضمنی مورد نظر]

نبود، آوردن کلمه «إِنَّ» در جمله «إِنَّ شَأْنَكُمْ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت. (همان)

مؤید دوم: این نتیجه هماهنگ با روایاتی است که سبب نزول این سوره را در شأن کسی می‌داند که پیامبر اکرم ﷺ را بعد از فوت دو پسرش قاسم و عبدالله سرزش کرد.

مؤید سوم: واقعیت موجود «کثرت ذریه پیامبر اکرم ﷺ» را تأیید می‌کند؛ زیرا «همان‌طور که می‌بینیم خدای متعال بعد از آن حضرت برکتی در نسل ایشان قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن حضرت آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند». (همان: ۲۰ / ۳۷۰)

نتایج سلبی استدلال: نفی سایر احتمالات در مورد ابتر

با توجه به اینکه «ابتر» به معنای «من لاعقب له» است و روایات سبب نزول هم آن را تأیید می‌کنند؛ پس نمی‌توان پذیرفت که منظور از کلمه «ابتر»، «منقطع از خیر» یا «منقطع از قوم» باشد: «و قد استفاضت الروایات أن السورة إنما نزلت فیمن عابه ﷺ بالبت بعد ما مات ابناه القاسم و عبدالله و بذلك یندفع ما قیل: إن مراد الشانی بقوله: «الأبتر» المنقطع عن قومه أو المنقطع عن الخیر»: «قوله تعالی: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» الشانی هو المیغض و الأبتَر من لاعقب له و هذا الشانی هو العاص بن وائل و قیل: المراد بالأبتر المنقطع عن الخیر أو المنقطع عن قومه و قد عرفت أن روایات سبب نزول السورة لاتلائمه» (همان: ۲۰ / ۳۷۱) با توجه به این متن مستند یا حداقل مؤید اصلی *المیزان* در این نتیجه سلبی روایات سبب نزول است.

ب) بررسی تحلیل علامه طباطبایی در مصداق‌شناسی ابتر

برپایه مطالب به‌دست آمده از کلام علامه در قسمت قبل، این نکات مورد بررسی قرار می‌گیرند:

بررسی مقدمه یکم استدلال علامه: ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل»

«أبتر» از ریشه «بتر» به معنای «بریدن از بیخ»، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۷) «بریدن و قطع شدن»، (ابن درید اُزدی، ۱۹۸۷: ۱ / ۲۵۳) «قطع شدن قبل از تمام شدن یک چیز» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹۴)؛ یا «بریدن دم حیوان» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۳۷) «بریدن دم حیوان از بیخ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸ / ۱۱۷) است. بر همین اساس این واژه در ابتدا به حیوانی دم‌بریده گفته می‌شد و سپس بر افراد بدون فرزند اطلاق شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۰۷) از نظر برخی لغت‌دانان «منقطع از خیر» نیز یکی از معانی «ابتر» است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۲۰۹) برخی دیگر «منقطع الذکر» را نیز از معانی این کلمه دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۱۰۷) براساس نظر

عده‌ای دیگر «المنقطع عن النیل بالقصود» را نیز باید جزء معانی این واژه قلمداد کرد (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۳۲۱؛ مراغی، بی‌تا: ۳۰ / ۲۵۴) این معنا در روایات دینی هم به کار رفته است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۰۴) هر کار اهمیّت داری در آن نام خدا ذکر نشود، بی‌برکت و بی‌نتیجه است. و «كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدُ فَهُوَ أَبْتَرٌ» (عسکری، ۱۴۰۹: ۲۵) بنابراین لغت‌دانان برای کلمه «ابتر» حداقل چهار معنا مشخص کرده‌اند: «منقطع النسل»، «منقطع از خیر»، «منقطع الذکر» و «المنقطع عن النیل بالقصود». از این رو تعیین یکی از این معانی برای این کلمه نیازمند قرینه است. حال سؤال این است که علامه با توجه به چه قرینه‌ای معنای «منقطع النسل» را از بین این معانی انتخاب کرده است؟ جواب این سؤال با توجه به دو نکته روشن می‌شود:

الف) در علم اصول ثابت شده است که هرگاه واژه‌ای دارای چند معنا باشد، اما در هنگام کاربرد فقط یکی از معانی فهمیده شود و این امر در اثر کاربرد زیاد واژه در آن معنا باشد، در تمامی کاربردهای این واژه، همین معنا مد نظر خواهد بود مگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که معنای دیگری را مشخص کند. (صدر، ۱۴۲۸: ۱ / ۲۴۸) اگر علامه با توجه به این نکته این معنا را انتخاب کرده باشد؛ در این صورت باید گفت: اولاً: اثبات این مطلب در مورد کلمه «ابتر» مشکل است و به راحتی نمی‌توان گفت: به محض شنیده شدن کلمه «ابتر» «فرد بدون نسل» از آن فهمیده می‌شود؛ ثانیاً: بر فرض اینکه در هنگام کاربرد کلمه «ابتر» فقط «منقطع النسل» فهمیده شود، اما آیا در سیاق این سوره باز همین معنا فهمیده می‌شود؟ به عبارت دیگر علامه با توجه به معنای ابتر، در تلاش است تا معنای کوثر را مشخص کند، اما در برابر این روش، شیوه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه با توجه به معنای «کوثر»، معنای «ابتر» معین شود؛ با این استدلال که: براساس نظر علامه: ««کوثر» بر وزن «فوعّل» به معنای چیزی است که شان آن زیاد بودن است و کوثر به معنای خیر کثیر است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) از این رو با توجه به این معنا، اشکالی ندارد که ابتر به معنای «منقطع از خیر» باشد؛ (ما به تو خیر کثیر دادیم، ...، همانا دشمن تو، خودش از خیر بریده است)؛ ثالثاً: صرف نظر از این دو اشکال، در ادامه روشن می‌شود که بدون نسل بودن بدخواهان پیامبر اکرم ﷺ امر مسلمی نیست.

ب) در روایات سبب نزول مورد اشاره علامه تصریح شده که ابتر به معنای «منقطع النسل» است. از این رو ممکن است علامه با توجه به این روایات این معنا را در تفسیر آیات به کار گرفته باشد. در جواب این احتمال می‌توان گفت: اولاً. در ادامه روشن می‌شود که به کارگیری این روایات در تفسیر قرآن در این مرحله از جهت مبنای علامه (عدم جواز به کارگیری خبر واحد در تفسیر) جایز نیست؛ ثانیاً. بر فرض رفع این اشکال مبنایی، واقعاً معلوم نیست معنای «ابتر» در این سوره با توجه به این

روایات به طور دقیق «منقطع النسل» باشد. بنابراین به نظر می‌رسد تعیین معنای «بدون نسل» برای «الْأَبْتَرُ» در المیزان مبنای محکمی ندارد.

بررسی مقدمه دوم استدلال علامه: وجود قصر قلب در آیه آخر

از نظر علامه طباطبایی آیه آخر سوره کوثر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» مشتمل بر قصر قلب است. به نظر می‌رسد این دیدگاه از یک جهت صحیح باشد؛ زیرا در علم بلاغت ثابت شده است که معرفه بودن خبر و به‌کارگیری ضمیر فصل از راه‌های نشان دادن قصر است (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۲۶)؛ از این رو با وجود معرفه بودن «الْأَبْتَرُ» به عنوان خبر «إِنَّ» و به‌کارگیری ضمیر فصل «هُوَ» وجود قصر در آیه محرز است. بر همین اساس می‌توان آیه را به این شکل بازنویسی کرد: «لیس شَانِئُكَ إِلَّا الْأَبْتَرُ؛ دشمن تو چیزی جز ابتر نیست».

از طرف دیگر این دیدگاه از یک جهت مبهم است؛ زیرا در علم بلاغت «قصر» براساس احوال مخاطب به قصر افراد، قصر تعیین و قصر قلب تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی «فرض بر این است که قصر در جواب مخاطبی مردد یا ...» آورده می‌شود (علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۷۳) در این تقسیم‌بندی اگر مخاطب معتقد به وجود یک صفت در موصوف باشد و گوینده بر خلاف نظر مخاطب، به اثبات و تأکید عکس نظر او بپردازد، آن را قصر قلب می‌نامند. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۶) در این تعریف، محور اصلی احوال و اعتقاد مخاطب است. از طرف دیگر با توجه به ضمائر خطاب در سوره کوثر، بدون شک مخاطب این سوره پیامبر اکرم ﷺ است. حال سؤال این است که علامه با توجه به چه مستندی اعتقاد پیامبر ﷺ را در این سوره کشف کرده است؟ در جواب این سؤال می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

الف) شاید علامه با توجه به تحلیل خود سوره به قصر قلب پی برده باشد؛ زیرا در این سوره تصریح می‌شود که: «قطعاً بدخواه تو، خودش ابتر (بنابر نظر علامه: بدون نسل) است». در این آیه چند تأکید از قبیل به‌کارگیری جمله اسمیه، وجود ضمیر فصل، معرفه بودن خبر و غیره وجود دارد. از طرف دیگر از نظر علماء علم بیان اگر مخاطب طالب حکمی باشد، اما نسبت به آن تردید داشته باشد، تقویت آن حکم به وسیله مؤکدهایی برای از بین بردن این تردید نیکوست. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۳۴) از این رو قاعدتاً پیامبر اکرم ﷺ نسبت به حکم موجود در آیه مردد بودند یا اعتقادی خلاف آن را داشته‌اند. به عبارت دیگر پیامبر اکرم ﷺ قبل از نزول این آیه یا مردد بودند که دشمنانش بدون نسل خواهند شد یا واقعاً معتقد بودند که فقط نسل آنان ادامه پیدا خواهد کرد و نسل ایشان ادامه

نخواهد داشت یا اینکه مردد بودند نسل خودش ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ لذا در راستای تغییر این اعتقاد «این سوره منتهی بر رسول خدا ﷺ به خاطر اعطای کوثر و جهت دل خوش شدن آن حضرت نسبت به اینکه بدخواه او «ابتر» [بدون نسل] است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰)

در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا در واقع پیامبر اکرم ﷺ چنین اعتقادی داشتند؟ روشن است که چنین اعتقادی علاوه بر نداشتن مستندی محکم، اگر بی‌ارتباط با دین اسلام در نظر گرفته شود، اعتقادی شخصی همانند اعتقاد و حالات سایر مردم در وضعیتی مشابه است. به عبارت دیگر گویا پیامبر ﷺ به خاطر ادامه پیدا نکردن نسل خود یا ادامه پیدا کردن نسل دشمنانش نگران بودند. این اعتقاد اگرچه فی نفسه اشکالی ندارد، اما در عین حال ممکن است این اعتقاد در ارتباط با دین اسلام شکل گرفته باشد؛ یعنی پیامبر ﷺ نگران ادامه رسالت خود بودند. در این صورت (در ادامه روشن می‌شود) هیچ ضرورتی ندارد «ابتر» به معنای «بدون نسل» باشد. ضمن اینکه این اعتقاد علاوه بر سازگاری با ظاهر سوره و سبب نزول‌های موجود، اعتقاد و دغدغه پیامبر اکرم ﷺ را درگیر با دین اسلام می‌کند.^۱ باید توجه داشت این احتمال حتی اگر ثابت نشود، در حدی قوی است که اجازه ندهد دیدگاه علامه به‌طور کامل بدون رقیب بماند.

ب) ممکن است علامه با توجه به روایات سبب نزول به احوال و اعتقاد پیامبر ﷺ در این سوره پی برده باشد؛ زیرا به عنوان مثال در روایتی آمده است: «قاسم پسر رسول خدا ﷺ در مکه از دنیا رفت و بعد از دفن جنازه، آن حضرت به عاص و پسرش عمرو برخورد کرد، عاص وقتی ایشان را دید گفت: الآن زخم زبانی به او می‌زنم، همین که آن حضرت نزدیک شد، گفت: چه خوب شد که بی‌دنباله شد، در پاسخ او این آیه نازل شد: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۳)

بنابراین شاید با این طعنه پیامبر ﷺ اعتقاد پیدا کرده باشد که نسلش قطع خواهد شد و نسل دشمنانش ادامه می‌یابد. در این صورت باید گفت: در ادامه روشن می‌شود که روایات چنین مطلبی را ثابت نمی‌کنند.

با این توضیحات روشن می‌شود که با مخدوش شدن دو مقدمه علامه، نتیجه اثباتی ایشان هم قابل دفاع نخواهد بود، اما با این حال بررسی این نتیجه برای روشن شدن مطالب بیشتر ضروری است.

۱. شاید به همین دلیل برخی مفسران تصریح کرده‌اند که شأن و عظمت این سوره بزرگ‌تر از آن است که [صرفاً] راجع به فرزند و حفظ نسل صحبت کند؛ اگرچه این مورد جز مواردی است که برای قریش مهم و باعث افتخار بود. (خطیب، بی‌تا: ۱۶ / ۱۶۹۴)

بررسی نتیجه اثباتی استدلال علامه: کثرت ذریه رسول خدا ﷺ، مصداق انحصاری «کوثر» علامه طباطبایی با در نظر گرفتن معنای «خیرکثیر» برای کوثر و سامان‌دهی دو مقدمه «ظهور کلمه ابتر در «بدون نسل»» و «وجود قصر قلب در آیه آخر» در نهایت به این نتیجه رسید که مراد از «کوثر» چیزی جز کثرت ذریه پیامبر اکرم ﷺ نیست: «أن كثرة ذريته ﷺ هي المرادة وحدها بالكوثر». به نظر می‌رسد عامل اصلی افزودن قید کثرت عددی در این نتیجه، معناشناسی «کوثر» باشد؛ زیرا اگرچه علامه به این مطلب به‌طور واضح اشاره نمی‌کند، اما اولاً: تصریح می‌کند: «در مجمع البیان می‌گوید: کلمه «کوثر» بر وزن «فعل» به معنای چیزی است که شأن آن زیاد بودن است و کوثر به معنای خیرکثیر است»؛ ثانیاً: هیچ اشکالی به این دیدگاه وارد نمی‌کند؛ (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) از این‌رو ظاهراً نظر مجمع البیان را پذیرفته است. این در حالی است که ماده اصلی این واژه؛ یعنی «کثر» در مقابل «قلت» قرار دارد و اکثر کاربردهای آن در کمیت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۷) اما لزوماً «کوثر» در همه موارد کثرت عددی را نمی‌رساند؛ زیرا:

اولاً: در بسیاری از کتاب‌های لغت تصریح شده که کوثر به معنای «خیرکثیر» است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۳۳؛ ازهری، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۱۰۲) سخن مجمع البیان هم همین معنا را می‌رساند. اما با این‌وجود مفهوم خیرکثیر هیچ تلازمی با کثرت عددی ندارد و ممکن است چیز مفردی در مقام عمل خیرکثیر به حساب آید؛ زیرا به‌عنوان مثال در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹) حکمت، خیرکثیر است. در بسیاری از روایات برای حکمت مصادیقی همانند اطاعت امام، معرفت امام، تفقه در دین و غیره معرفی شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۴۹ - ۵۴۸) بدیهی است برخی از این موارد مثل معرفت امام و تفقه در دین عدد بردار نیستند تا بتوان برای آنها کثرت عددی در نظر گرفت.

ثانیاً: در روایات بسیاری برای کوثر مصادیقی مانند نهری در بهشت، شفاعت کبری و غیره نقل شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۷۷۶ - ۷۷۲) این در حالی است که برخی از این مصادیق مفردند و کثرت عددی ندارند. اگر واقعاً در مفهوم کوثر، کثرت عددی لحاظ شده بود، باید این موارد برخلاف وضع لغوی و با توجه به قرینه‌ای به عنوان مصداق معرفی می‌شدند. این در حالی است که هیچ لغت‌دان و مفسری به چنین نکته‌ای اشاره نکرده است. (برای نمونه ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۸۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۲۷)

۱. به نظر می‌رسد هر کدام از این نکات و دلایل به تنهایی کامل نیستند، اما با در نظر گرفتن مجموع آنها می‌توان به اطمینان خاطر دست پیدا کرد.

با این وجود به نظر می‌رسد اگر مقدمات استدلال علامه بدون اشکال بودند، اضافه کردن قید کثرت با توجه به ظهور ماده اصلی کوثر و سخن **مجمع البیان** صحیح بود، اما نکته اساسی آن است که این مقدمات کامل نیستند.

بررسی مؤید یکم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی کامل بین صدر و ذیل سوره

علامه طباطبایی به عنوان اولین مؤید بر صحت نتیجه به دست آمده این نکته را مطرح می‌کنند که با در نظر گرفتن معنای «بدون نسل» برای «ابتر» و «کثرت ذریه» برای «کوثر» بین صدر و ذیل سوره ارتباط کامل برقرار می‌شود. از نظر علامه شاهد این مطلب آن است که براساس برهان خلف، «اگر این مسئله‌ی کثرت ذریه رسول خدا ﷺ به طور مستقل و یا به طور ضمنی مورد نظر نبود، آوردن کلمه «إِنَّ» در جمله «إِنَّ شَائِنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت: و لولا ذلك لكان تحقيق الكلام بقوله: «إِنَّ شَائِنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» خالياً عن الفائدة». در ترجمه **المیزان** نیز این نکته اضافه شده است: «زیرا کلمه «ان» افزون بر تحقیق، تعلیل را نیز می‌رساند و معنا نداشت خدا بفرماید: ما به تو حوض دادیم، چون که بدگوی تو بدون نسل یا بی‌خبر [؟] به احتمال زیاد باید «بی‌خیر» باشد [است].» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۶۳۸)

توجه به قرینه سیاق سوره و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل سوره یکی از مزایای تحلیل علامه محسوب می‌شود، اما با این حال به نظر می‌رسد به‌کارگیری این قرینه در اینجا مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا قرینه سیاق مورد توجه علامه وابسته به این پیش‌فرض است که کلمه «ابتر» معنای «فرد بدون نسل» را می‌رساند. این در حالی است که پیش‌تر ثابت شد این پیش‌فرض در این سوره امر مسلمی نیست. از طرف دیگر اگر پیش‌فرض دیگری مطرح شود، باز هم می‌توان با توجه به قرینه سیاق بین صدر و ذیل آیه ارتباط برقرار کرد. به‌عنوان مثال اگر برای «کوثر» معنای «خیرکثیر» در نظر گرفته شود، به‌راحتی این ارتباط کامل به‌وجود می‌آید: «ما به تو خیرکثیر دادیم، ...، همانا دشمن تو، خودش از خیر بریده است و بعد از مرگش به‌هیچ وجه از او به‌خوبی یاد نمی‌شود». به نظر نمی‌رسد با توجه به این معنا نه ارتباط بین صدر و ذیل سوره از بین می‌رود و نه تأکیدات آیه آخر بدون فایده است.

از سوی دیگر (براساس نظر مترجم **المیزان**) پیش‌فرض ظهور کلمه «ابتر» در «فرد بدون نسل» هم ارتباط محکمی از جنبه تعلیلی بین صدر و ذیل سوره برقرار نمی‌کند. برای اثبات این مطلب مرور ترجمه این سوره با توجه به جنبه تعلیلی خالی از فایده نیست: «ما به تو ذریه زیاد عطا کردیم؛ ...»

زیرا بدخواه تو بدون نسل است». آیا واقعاً اعطای کوثر به پیامبر ﷺ معلول «بدون نسل بودن دشمن آن حضرت» است؟ با این حال، بر فرض وجود ارتباط کامل تعلیلی بین صدر و ذیل سوره لازم بود علامه آن را به طور کامل تبیین کنند تا چنین سوء برداشت‌هایی پیش نیاید. این درحالی است که در انتهای این نوشتار ثابت می‌شود به گونه‌ای دیگر هم می‌توان بر ارتباط تعلیلی بین صدر و ذیل سوره برقرار کرد.

بررسی مؤید دوم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی نتیجه به دست آمده با روایات سبب نزول
پیش‌تر اشاره شد که علامه بر این باور است که نتیجه اثباتی به دست آمده هماهنگ با روایات سبب نزول است؛ زیرا در روایات مستفیض آمده است: این سوره در مورد کسی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ را بعد از فوت دو پسرش قاسم و عبدالله سرزش کرد. برای بررسی این مؤید حداقل سه مطلب باید روشن شود: یک. جایگاه روایت «مستفیض» در روش تفسیری علامه؛ دو. مستفیض بودن روایات سبب نزول؛ سه. دلالت این روایات. از این رو در ادامه این سه بحث مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱. جایگاه روایت «مستفیض» در روش تفسیری علامه

از دیدگاه علامه در تفسیر قرآن فقط می‌توان به خبر متواتر یا محفوف به قرینه استناد کرد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۲۶۲) از طرف دیگر یکی از اقسام خبر واحد، مستفیض است. بنابراین به کارگیری این دسته از روایات در تفسیر قرآن براساس این مبنا جایز نیست؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد علامه از این روایات در ابتدا نه به عنوان دلیل بلکه عنوان راهنما بهره برده‌اند. لذا روایات مورد اشاره در عبارت «و قد استفاضت الروایات أن السورة إنما نزلت فیمن عابه ﷺ بالبر» قاعدتاً مؤید محسوب می‌شوند.

از سویی دیگر براساس نظر علامه می‌توان در اثر استمرار با روایات اهل بیت ﷺ به فهمی از آیات قرآن دست پیدا کرد؛ آنگاه با این نگاه به تفسیر پرداخت و سعی کرد تا مضمون این احادیث از آیات استخراج شوند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳ / ۸۷). با این روش روایات تفسیری دارای سند ضعیف به خاطر هماهنگی با قرآن و محفوف به قرینه شدن، احیاء می‌شوند. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که روایات سبب نزول مورد اشاره در انتهای بحث علامه در عبارت «قد عرفت أن روایات سبب نزول السورة لا تلائمه» به عنوان دلیل هستند، نه مؤید؛ زیرا علامه ابتدا با چیدن دو مقدمه، نتیجه اثباتی خود را ذکر کردند و سپس با عبارت «و قد استفاضت الروایات أن السورة ...» روایات سبب نزول را به عنوان مؤید برای این نتیجه ذکر کردند. از آنجایی که این روایات هماهنگ با قرآن هستند، از این

به بعد خبر واحد محفوف به قرینه محسوب می‌شوند و به‌کارگیری آنها در تفسیر قرآن به عنوان دلیل بر مبنای علامه نیز بدون اشکال خواهد بود. بنابراین به‌کارگیری روایات سبب نزول در این سوره هماهنگ با مبنای تفسیری علامه در مورد خبر واحد در تفسیر است.

۲. «مستفیض» بودن روایات سبب نزول سوره کوثر

از نظر محدثان مستفیض، حدیثی است که روایان آن در هر طبقه بیش از سه تن باشد (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۲۹ - ۱۲۸؛ صدر، بی‌تا: ۱۵۸؛ جابلقی، ۱۴۱۰: ۳ / ۲۵۱) با این توضیح، نگاهی به روایات سبب نزول مورد توجه علامه در *المیزان* نشان می‌دهد، ایشان در قسمت «بحث روایی» سه روایت از تفسیر *الدر المنثور* سیوطی و یک روایت از *الاحتجاج* طبرسی نقل می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۳ - ۳۷۱) این در حالی است که وثاقت همه روایات *الدر المنثور* قابل اثبات نیست، روایت *الاحتجاج* نیز مرسل است. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۶۹) حال سؤال این است که علامه با توجه به چه نکته‌ای این روایات را مستفیض معرفی کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد علامه با توجه به تفسیر خود از سوره، همه آنان را مطابق با قرآن و محفوف به قرینه دانسته‌اند. در این صورت قاعدتاً اصطلاح «مستفیض» در کلام علامه به معنای اطمینان‌بخش است؛ نه به معنای اصطلاحی آن. البته این احتمال هم وجود دارد که علامه با در نظر گرفتن روایات دیگر، مجموع روایات موجود را مستفیض دانسته‌اند و از باب نمونه به چهار مورد اشاره کرده‌اند؛ زیرا منابع دیگری مثل *تفسیر قمی* (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۴۴۵)، *الخصال* (صدوق، ۱۴۰۳: الف: ۱ / ۲۱۴)، *عین العبره* (ابن طاووس، بی‌تا: ۷۴) روایاتی با این مضامین نقل کرده‌اند.

۳. دلالت روایات سبب نزول سوره کوثر بر نتیجه اثباتی علامه

علامه طباطبایی با توجه به ظهور کلمه «الابتر» در «فرد بدون نسل» و تأیید این ظهور به‌وسیله روایات سبب نزول استدلال خود را به پیش بردند. حال سؤال مهم این است که آیا واقعاً دلالت این روایات موافق نظر علامه است؟ برای روشن شدن این مطلب اشاره به یکی از این روایات لازم است:

بزرگترین فرزند رسول خدا ﷺ قاسم، سپس زینب، آنگاه عبدالله، سپس از او ام‌کلثوم و آنگاه فاطمه و در آخر رقیه بود. قاسم از دنیا رفت و اولین فرد از فرزندان آن حضرت بود که در مکه از دنیا رفت، سپس عبدالله از دنیا رفت، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد، پس او ابتر است، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ شَائِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۳؛ طباطبایی،

۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۲)

از مجموع کلام علامه برداشت می‌شود چون در کلام عاص، «ابتر» به معنای «بدون نسل» است؛ پس متناظر و متناسب با آن هم «الابتر» در سوره کوثر باید به معنای بدون نسل باشد. این برداشت اگرچه در نگاه اول صحیح به نظر می‌رسد، اما گویا یک نکته اساسی در آن لحاظ نشده است و آن اینکه در این روایات عاص بن وائل، پیامبر ﷺ را به عنوان «محمد بن عبدالله» مخاطب قرار داده بود یا به عنوان «فردی که خود را پیامبر خدا می‌داند»؟ به عبارت دیگر مخاطب عاص، شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ بود یا شخصیت حقوقی آن حضرت یا هر دو؟ بدیهی است که با در نظر گرفتن شخصیت حقیقی، عاص به دنبال کوچک شمردن شخصیت خود پیامبر بود، اما با در نظر گرفتن شخصیت حقوقی یا هر دو شخصیت با هم، پیامبری آن حضرت را نیز مورد شماتت قرار می‌داد؛ از این رو با هر فرضی، روایات مورد بحث هم تحلیلی متفاوت خواهند داشت.

از کلام علامه برداشت می‌شود که مخاطب عاص فقط شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ بوده است؛ یعنی عاص با پیامبر همان رفتاری را انجام داد که مردم آن زمان با سایر مردان بدون پسر انجام می‌دادند. این در حالی است که از جهت روش علمی باید هر دو حالت مورد بررسی قرار گیرند. به نظر می‌رسد برای این کار می‌توان از بازسازی فضای نزول این سوره با توجه به زمان نزول آن در مکه یا مدینه بهره برد. براساس نظر علامه «روایات در مکه یا مدنی بودن سوره مختلف است و ظاهراً این است که در مکه نازل شده باشد و بعضی از مفسران برای جمع بین دو دسته روایات گفته اند: این سوره دو نوبت در مکه و مدینه نازل شده است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۰) علامه در مورد تعدد نزول هیچ نکته‌ای اضافه نمی‌کنند؛ به همین جهت نمی‌توان گفت که آن را می‌پذیرند یا خیر؟ از این رو ممکن است این سوره یا در مکه یا در مدینه یا در هر دو نازل شده باشد. در مکه هم نزول آن در زمان دعوت مخفی یا دعوت علنی پیامبر اکرم ﷺ محتمل خواهد بود.

اگر نزول این سوره در دوران دعوت مخفی پیامبر ﷺ باشد، به طور طبیعی شخصیت حقوقی آن حضرت برای مشرکان روشن نشده بود؛ از این رو قاعدتاً باید مخاطب عاص، شخصیت حقیقی آن حضرت باشد و تحلیل علامه درست خواهد بود، اما ایشان چنین بحثی را به هیچ وجه مطرح نمی‌کنند؛ لذا علاوه بر عدم ارائه سند برای نزول این سوره در دوران دعوت مخفی، هیچ اشاره‌ای هم به احتمال مخاطب بودن شخصیت حقوقی پیامبر ﷺ نمی‌کنند. این در حالی است که اگر این سوره یا در مدینه یا در زمان علنی بودن دعوت در مکه نازل شده باشد، شخصیت حقوقی آن حضرت به طور کامل برای شماتت‌کنندگان روشن بود؛ از این رو بعید نیست این شماتت متوجه این بُعد از شخصیت آن حضرت یا شخصیت حقیقی و حقوقی ایشان شده باشد؛ با این توضیح که وهله اول شخصیت حقیقی را مورد

خطاب قرار می‌دادند، اما چون گمان می‌کردند جانشین آن حضرت از فرزندان ایشان است، به شخصیت حقوقی حضرت نیز توجه داشتند. دلیل این مطلب آن است که دعوت پیامبر، مشرکان مکه با چالشی بزرگ مواجه کرده بود؛ زیرا آنان قبل از بعثت، سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند، زمانی که آن حضرت آنان را به «لا اله الا الله» دعوت کرد، این موضوع بر آنان گران آمد. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۲) بعد از فوت تنها پسر باقی مانده پیامبر این امید در دل آنان پیدا شد که بعد از پیامبر کسی نیست که راهش را ادامه دهد؛ چون مشرکان طبق سنت خود برای فرزند پسر اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بودند و او را تداوم‌بخش برنامه‌های پدر می‌شمردند؛ (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۷ / ۳۶۹) از این رو امیدوار شدند که با رحلت پیامبر حرکت وی هم از بین خواهد رفت. بر همین اساس در محاورات خود پیامبر را «ابتر» استفاده خطاب می‌کردند تا بر امید خود بیفزایند. اما خداوند با نزول این سوره علاوه بر دل‌داری دادن به پیامبر ﷺ، امید آنان را از بین برد. روشن است که در این تقریر لازم نیست «ابتر» به معنای «بدون نسل» باشد؛ زیرا خداوند در برابر شماتت دشمنان، ضمن دل‌داری دادن به پیامبر خود درباره ادامه رسالت، اعلام می‌کند اگرچه آنان تو را ابتر می‌نامند، اما با اعطای کوثر، دشمنان به مقصود خود نخواهند رسید. بر همین اساس در برخی منابع گذشته آمده است: «این [سوره] در جواب سخن قریش است که می‌گفتند: محمد ﷺ دنباله‌ای ندارد، [اگر] بمیرد از دست او راحت می‌شویم و دینش از بین می‌رود؛ زیرا کسی به جای او نخواهد بود که [مردم را] به دینش دعوت کند؛ پس امر او قطع خواهد شد...». (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۱۳ - ۲۱۲)

از این رو به نظر می‌رسد دیدگاه علامه در این زمینه مستند کافی ندارد؛ به همین جهت توانایی دفع احتمالات رقیب خود را ندارد. البته ممکن است در دفاع از علامه گفته شود: در سوره کوثر، خداوند پیامبر اکرم ﷺ را با ضمیر «ک» مخاطب قرار داده است؛ از این رو این سوره ناظر به شخصیت حقیقی پیامبر است، اگر شخصیت حقوقی آن حضرت مورد نظر بود، با استفاده از الفاظی مانند «الرسول» یا «النبی»، آیه به این شکل نازل می‌شد: «إِنَّ شَانِيَ الرَّسُولِ هُوَ الْأَبْتَرُ». به نظر می‌رسد این نکته هم نمی‌تواند دیدگاه علامه را تقویت کند؛ زیرا: اولاً: چون سوره در مقام دل‌داری دادن به پیامبر ﷺ است، مناسب‌تر آن است که خطاب آن با لفظ «ک» باشد؛ ثانیاً: هدف شماتت‌کنندگان از این نوع خطاب، این بود که اعلام کنند با ابتر شدن پیامبر، نام وی نیز از بین خواهد رفت؛ به همین خاطر «ابتر بودن» پیامبر ﷺ را وسیله‌ای برای از بین رفتن نام آن حضرت می‌دانستند؛ از همین رو در روایت مورد قبول علامه یعنی «الاحتجاج» آمده است: «عاص بن وائل گفت: محمد مردی ابتر است، اولاد [ذکور]ی ندارد، اگر از دنیا برود نامش محو می‌شود؛ خدای متعال در پاسخش فرمود: «إِنَّ

شائِنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۳) بدیهی است با وجود این مطلب یا حتی احتمال آن لزومی ندارد دشمنان بدون نسل شوند و ابتر هم به معنای بدون نسل باشد؛ زیرا تنها راه نگه داشتن نام، وجود نسل نیست.

با این مقدمه، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که سوره کوثر در چه زمانی نازل شد؟ جواب: تحقیقات نشان می‌دهد سوره کوثر پانزدهمین سوره در سیر نزول قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. قبل از این سوره، سوره قلم، دومین، سوره مدثر، چهارمین و سوره تبت، ششمین سوره در ترتیب نزول هستند. (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۷۴ - ۱۴۴) در سوره قلم دستور به اطاعت نکردن از مکذبان، (قلم / ۱۳ - ۸) در سوره مدثر متهم شدن پیامبر به سحر (مدثر / ۲۴) و در سوره تبت دشمنی شدید خانواده ابولهب با پیامبر مطرح شده است. بدیهی است که این حوادث فقط با علنی بودن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار است. از این رو می‌توان ادعا کرد سوره کوثر در زمان علنی بودن دعوت آن حضرت نازل شده است. بنابراین با توجه به روایات سبب نزول و مطالب ارائه شده در این بحث مدلول «الابتر» معنایی غیر از «بدون نسل» است و یا حداقل دلالت آن بر این معنا روشن نیست.

بررسی مؤید سوم نتیجه اثباتی استدلال: هماهنگی نتیجه به دست آمده با واقعیت خارجی
یکی از امور مورد توجه عقلاء برای فهم کلام هم‌دیگر در محاورات عرفی، واقعیت خارجی است. علامه نیز از این قرینه برای نشان دادن صحت نتیجه اثباتی خود در سوره کوثر استفاده کرده‌اند؛ لذا ایشان بعد از اثبات «کثرت نسل» به عنوان مدلول «کوثر»، لازمه این مطلب را با اضافه کردن مقدمه‌ای دیگر (ظهور اعطاء در تملیک) به عنوان نتیجه‌ای دیگر ذکر کردند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» از این دلالت خالی نیست که فرزندان حضرت زهرا (س)، ذریه رسول صلی الله علیه و آله هستند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۱) ایشان در ادامه با توجه به این نتیجه، برای تأیید اصل نتیجه اثباتی خود، به واقعیت خارجی اشاره می‌کنند:

همان‌طور که می‌بینیم خدای متعال بعد از آن حضرت برکتی در نسل ایشان قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با همه بلاهایی که بر سر ذریه آن حضرت آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند. (همان)

اصل توجه به واقعیت خارجی در تفسیر این سوره شیوه‌ای صحیح است، اما اولاً: با توجه به مخدوش بودن دو مقدمه اصلی استدلال و به دنبال آن مخدوش شدن نتیجه اثباتی، جایی برای به کارگیری این قرینه باقی نمی‌ماند؛ ثانیاً: علامه این شیوه را نیز باید در مفهوم و مصداق‌شناسی

«ابتر» به کار می‌برد؛ زیرا در بسیاری از تفاسیر همانند *المیزان*، «عاص بن وائل» به‌عنوان مصداق «شانی و مُبغض پیامبر»^۱ معرفی شده است. (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۸۸۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۵ / ۳۱۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۶۲۷) این در حالی است که براساس منابع تاریخی «عاص» مقطوع‌النسل نشد؛ زیرا اگرچه هشام، یکی از فرزندان وی در یکی از جنگ‌ها به قتل رسید. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۷ / ۳۱) و نسلی از او باقی نماند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۰۴) اما با این وجود از عمرو (فرزند دیگر عاص)، عبدالله (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴ / ۱۹۷) و از عبدالله، محمد باقی ماند. (مقدسی، بی‌تا: ۵ / ۱۰۶) عمرو عاص در سال ۴۳ هجری (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳ / ۲۳) و عبدالله در سال ۵۵ یا ۶۸ هجری (مقدسی، بی‌تا: ۵ / ۱۰۷) فوت کردند. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد برخی از مفسران گذشته نیز به این نکته پی برده بوده‌اند: «قیل معناه: انه لا ولد له علي الحقیقة و ان من ینسب الیه لیس بولد له». (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۱۸)

ممکن است گفته شود که از جهت تاریخی می‌توان ادعا کرد که حداکثر تا سال ۶۸ هجری نسل عاص ادامه داشته، اما بعد از آن هیچ خبری از نسل وی نیست؛ از این رو این اسناد تاریخی علاوه بر معتبر نبودن در تفسیر، نمی‌توانند ادامه داشتن نسل عاص را ثابت کنند. در این صورت باید گفت: «بدون نسل بودن» با «معلوم نبودن سرانجام نسل» دو مطلب جداگانه هستند؛ ممکن است از فردی نسلی باقی مانده باشد، اما از جهت تاریخی قابل اثبات نباشد؛ به‌خصوص در این مورد که با گسترش دین اسلام و سابقه بد عاص انگیزه‌ای قوی برای پنهان کردن ارتباط نسبی با این شخص وجود دارد. از این رو براساس برخی روایات عمرو عاص تلاش می‌کرد تا آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را از قرآن محو کند، اما با مقاومت مردم و معاویه مواجه شد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۷۷۸) از این رو بعید نیست آیندگان این نسل برای در امان ماندن از سرزنش مردم، نسب خود را کتمان کرده باشند. بر همین اساس برای اثبات بدون نسل بودن عاص باید ثابت شود که نسلی از وی باقی نماند و در صورت عدم امکان اثبات، اولاً: بهتر است گفته شود که از جهت تاریخی سرگذشت نسل وی معلوم نیست، نه اینکه نسلی از وی باقی نماند؛ ثانیاً: شایسته است «ابتر» در سوره کوثر به معنای «منقطع‌الذکر» در نظر گرفته شود تا این اشکال مطرح نشود.

برای تکمیل این بحث اشاره به این نکته شایسته است که علامه در قسمت بحث روایی این سوره بعد از اشاره به روایات سبب نزولی که عاص را به‌عنوان شماتت کننده معرفی می‌کند، این جمله را اضافه کرده‌اند: «در بعضی آثار آمده که شماتت کننده ولید بن مغیره، در بعضی دیگر ابوجهل،

۱. شانی در لغت به معنای «مبغض» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱: ۴۶۵)

در برخی دیگر عقبه بن ابی معیط بوده و در پاره‌ای دیگر کعب بن اشرف بوده، ولی معتبر همان روایاتی است که عاص بن وائل را ذکر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۲) این تصریح علامه درحالی است که پیش‌تر اشاره شد که روایات موجود در این زمینه سند محکمی ندارند؛ از این رو وجه اعتماد علامه روشن نیست و صرف تأیید روایات موجود در منابع اهل سنت به‌وسیله روایت مرسل کتاب **الاحتجاج** هم قانع‌کننده نیست (همان)؛ زیرا نام این افراد از موارد جزئی است که موافقت یا مخالفت قرآن با آنان به‌راحتی قابل کشف نیست. از طرف دیگر شاید همه این روایات صحیح باشند با این توضیح که شماتت پیامبر اکرم ﷺ به خاطر نداشتن پسر به جریانی عمومی در میان مشرکان تبدیل شده بود و هر کدام در موقعیتی آن حضرت را با این عنوان آزار می‌دادند. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد باید تمامی مصادیق احتمالی مورد بررسی قرار گیرند تا شبهه‌ای باقی نماند.

در برخی تفاسیر عقبه بن ابی معیط به‌عنوان «شانی» پیامبر معرفی شده است. (طبری: ۱۴۱۲: ۳۰ / ۲۱۳) بنابر شواهد تاریخی وی هم «مقطوع‌النسل» نشد؛ زیرا از وی سه فرزند پسر و دو دختر برجای ماند. فرزندان پسر او (عمار، ولید و خالد) پس از فتح مکه اسلام آوردند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳ / ۶۳۹) عماره وظیفه جاسوسی برای حکومت معاویه و یزید را در کوفه بر عهده داشت. نام او در میان کسانی است که راه را برای به‌شهادت رساندن حجر بن عدی توسط معاویه هموار ساخت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۵۴) ولید هم از جهت فاسق بودن در تاریخ اسلامی معروف است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۵۵۳) وی از جمله کسانی بود که معاویه را به خونخواهی عثمان تحریک کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۹۰) خالد هم تا زمان شهادت امام حسن ﷺ زنده بود. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۳۲۰) ام‌کلثوم دختر عقبه در زمان خلافت امام علی ﷺ از دنیا رفت و از وی دو پسر به‌نام ابراهیم و حمید باقی ماند. (ذهبی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۷۷) در برخی تفاسیر نیز ابولهب به‌عنوان مصداق «شانی» ذکر شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۲ / ۳۲۰) نسل وی هم از طریق فرزندان او ادامه یافت. دو پسرش عتبه و معتب در فتح مکه مسلمان شدند (سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۴۳۹) و در نهایت جزو ثابت‌قدمان جنگ حنین قرار گرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶ / ۱۱) در برخی تفاسیر از کعب الاشرف یهودی و قریش نیز به‌عنوان مصادیق «شانی» یاد شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۳) سرنوشت نسل کعب از جهت تاریخی معلوم نیست؛ از این رو بهتر است درباره وی «منقطع الذکر» به‌کار برد، نه «منقطع‌النسل»، نسل قریش نیز بدون شک منقطع نشد.

نکته شایسته ذکر دیگر اینکه در برخی تفاسیر ابوجهل به‌عنوان «شانی» معرفی شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۴). اگرچه عکرمه فرزند وی است، اما در نهایت نسلی از او باقی نماند، (ابن حزم: ۱۴۰۳: ۱۴۵) اما باید توجه داشت کلمه «الشانی» شامل هر مبعضی می‌شود؛ به‌خصوص در این

مورد که به صیغه اسم فاعل آمده است و هر فرد متصف به بغض را در بر می‌گیرد. (عاملی، ۱۴۱۹: ۹۹) بنابراین فقط عاص، ابوجهل و یا ولید «شانی» پیامبر نبودند؛ بلکه ابوسفیان و معاویه نیز این‌گونه بودند، اما نسل آنان از بین نرفت. به‌عنوان مثال، براساس روایات، سفیانی یکی از نوادگان ابوسفیان است که در زمان حضرت ولی‌عصر^{علیه السلام} علیه آن حضرت شورش می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۳ ب: ۳۴۶)

بررسی نتایج سلبی استدلال علامه: نفی سایر احتمالات در مورد ابتر

براساس مباحث گذشته روشن شد که «الابتر» در سوره کوثر نمی‌تواند به معنای «بدون نسل» باشد؛ زیرا ظهور قابل ملاحظه‌ای در این معنا برای این واژه قابل اثبات نیست؛ از طرف دیگر روایات سبب نزول هم چنین دلالتی ندارند یا حداقل دلالت آنها معلوم نیست؛ از جهت دیگر بدون نسل بودن شماتت‌کنندگان پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} از جهت تاریخی مسلم نیست؛ از این رو نتیجه اثباتی مورد نظر علامه (مصداق کوثر کثرت ذریه پیامبر^{صلی الله علیه و آله}) قابل اثبات نیست. بنابراین با منتفی شدن نتیجه اثباتی، به‌طور طبیعی نمی‌توان نتایج سلبی مورد اشاره علامه را نتیجه‌گیری کرد، اگرچه در واقع این نتایج حقیقه^۱ صحیح باشند. افزون بر این موارد، اشکال دیگر اینکه تحلیل علامه توانایی دفع یک احتمال مهم را ندارد. برای تبیین این احتمال ذکر چند نکته ضروری است:

در قرآن لفظ «اعطی» به صورت فعلی، فقط در مورد پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} به کار رفته است: «وَكَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی / ۵) و «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ»^۲. بنابراین باید این عطیه الهی چیزی مختص به پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۴۸۰) از این رو موارد ذیل به‌خاطر اشتراک پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} با سایر انبیا جزو مصداق «الکوثر» نخواهند بود: کتاب (هود / ۱۱۰)، حکم (مریم / ۱۲)، هدایت (غافر / ۵۳)، فضل (سبأ / ۱۰)، حکمت (لقمان / ۱۲)، علم (انبیاء / ۷۴)، فرقان (اسراء / ۱۰۱)، آیات، سلطان مبین (نساء / ۱۵۳) و بینات (بقره / ۸۷).

خداوند به پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} نعمت‌های زیادی از جمله نبوت (احزاب / ۴۵) و خلق عظیم (قلم / ۴) عنایت کرده، اما در مورد هیچ کدام نه فعل «أَعْطَى» را به کار برده و نه در قبال آن درخواستی داشته است.^۳ از طرف دیگر آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ» در مقام بیان شکر نعمت «الکوثر» است. (طباطبایی،

۱. ترجمه: «و به‌زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد تا راضی شوی».

۲. در مورد سایر انبیا لفظ «آتَيْنَا» استعمال شده است؛ مثل: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ» (انبیاء / ۵۱) و قطعاً به ابراهیم، رشد عطا کردیم».

۳. به‌عنوان مثال در مورد قرآن بدون مطرح شدن هیچ درخواستی مبنی بر شکرگذاری لفظ «آتَيْنَا» به کار رفته است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَتَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر / ۸۷) و به راستی که هفت [آیه] از متانی و قرآن بزرگ را به تو دادیم».

۱۳۸۰: ۲۰ / ۳۷۱) بنابراین «الکوثر» عطیه ویژه خداوند به پیامبرست که شکر ویژه‌ای را می‌طلبد. شکری که برای عطیه «الکوثر» از پیامبر اکرم ﷺ خواسته شده، برای هیچ نعمت دیگری از آن حضرت درخواست نشده است. این مطلب گویای آن است که این عطیه باید از سایر نعمت‌ها، برتر باشد.

ادامه رسالت به هر طریقی امکان داشته باشد، قطعاً بدون قرآن امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا قرآن برنامه جامع رسالت تا قیامت است. از سوی دیگر براساس حدیث ثقلین، (ر.ک: صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴۱۴ - ۴۱۳) قرآن و عترت همیشه ملازم هم هستند و هرگاه به یکی از دو ملازم ضربه‌ای وارد شود یا از هم جدا شوند، هر دو ضربه خواهند دید. از این رو قرآن به عنوان حاصل رسالت، زمانی باعث هدایت می‌شود که در کنار عترت پیامبر ﷺ باشد. البته کفار احتمال از بین رفتن قرآن را نمی‌دادند، آنان امید داشتند کسی راه حضرت را ادامه ندهد؛ از این رو درآیه اکمال با مطرح شدن ولایت حضرت علی ﷺ و فرزندان معصومش ناامیدی کفار مطرح شده است. (مائده / ۳) براین اساس ادامه دهنده رسالت باید از عترت آن حضرت باشد.

پیش‌تر ثابت شد سرنوشت نسل شماتت‌کنندگان پیامبر اکرم ﷺ روشن نیست. از طرف دیگر به‌خاطر نزول سوره کوثر در زمان علنی بودن دعوت رسول خدا ﷺ، شماتت‌کنندگان، با مخاطب قرار دادن آن حضرت از بُعد حقوقی یا از بُعد حقیقی و حقوقی، امیدوار بودند با رحلت پیامبر ﷺ رسالت وی ادامه پیدا نمی‌کند.

با توجه به این پنج نکته برای «کوثر» باید مصداقی پیدا کرد که مخصوص پیامبر ﷺ باشد؛ ویژه باشد؛ به‌طوری‌که شکر ویژه‌ای را هم بطلبد؛ ادامه دهنده رسالت پیامبر باشد به‌نحوی که مانع تحقق آرزوی شماتت‌کنندگان پیامبر شود و در نهایت از عترت آن حضرت باشد. روشن است که این ویژگی‌ها فقط با حضرت زهرا ﷺ در خارج محقق می‌شود؛ زیرا آن حضرت جزو عترت پیامبر ﷺ هستند؛ هیچ پیامبری دیگری همانند ایشان نداشته است. از طرف دیگر حضرت زهرا ﷺ و فرزندان معصوم آن حضرت نقشی اساسی در حفظ دین اسلام و ادامه رسالت داشتند به‌نحوی که علاوه بر پیشرفت دین، مانع تحقق برنامه دشمنان اسلام شدند. (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۲: ۲ ج) لذا از میان معانی چهارگانه ابتر؛ یعنی «منقطع النسل»، «المنقطع عن الخیر»، «المنقطع الذکر» و «المنقطع عن النیل بالمقصود»، قطعاً «منقطع النسل» مراد نخواهد بود و بهترین گزینه مورد چهارم است؛ زیرا پیش‌تر ثابت شد که مقصود مشرکان از زخم‌زبان زدن، ابتر ماندن رسالت آن حضرت بود و با وجود حضرت زهرا ﷺ به این مقصود نرسیدند و ثمره وجودی ایشان در عرصه حفظ دین و ادامه رسالت

آشکار شد. با این اوصاف دستور خداوند برای ادای شکر ویژه هم به‌طور کامل معقول خواهد بود. به‌نظر می‌رسد دیدگاه علامه توانایی دفع این احتمال را ندارد؛ زیرا این احتمال نه تنها اشکال‌های تحلیل علامه را ندارد، بلکه نقاط قوت زیادی را هم داراست: اولاً: با معنای لغوی واژه «کوثر» (خیر کثیر) و «ابتر» هماهنگ است؛ ثانیاً: قصر قلب مورد نظر علامه را بهتر تأمین می‌کند؛ چون اعتقاد پیامبر ﷺ را درگیر با دین اسلام و رسالت خود توضیح می‌دهد؛ ثالثاً: با روایات شأن نزول و دلالت آنها در زمان علنی بودن دعوت پیامبر سازگار است؛ رابعاً: موافقت روایات شأن نزول با قرآن کریم و اعتبار آنها حفظ می‌شود؛ خامساً: با واقعیت خارجی هماهنگ است؛ زیرا حقیقه رسالت پیامبر ﷺ به‌وسیله ذریه حضرت زهراء ﷺ ادامه پیدا کرد؛ از طرف دیگر اشکال مقطوع النسل نشدن شماتت‌کنندگان هم بر طرف می‌شود؛ سادساً: بین صدر و ذیل سوره ارتباط کامل و تعلیلی برقرار می‌شود؛ «ما به تو خیر کثیری دادیم که رسالت را ادامه می‌دهد؛ ...؛ زیرا قطعاً دشمن تو به مقصود خود نخواهد رسید»؛ سابعاً: (با اضافه کردن مقدمه علامه (ظهور اعطا در تملیک) ذریه حضرت زهراء ﷺ هم ذریه پیامبر ﷺ محسوب می‌شوند.

نتیجه

در این نوشتار ثابت شد:

۱. علامه طباطبایی با استناد به ظهور «ابتر» در «فرد بدون نسل» در سوره کوثر و برقراری ارتباط بین صدر و ذیل این سوره و افزودن مؤیداتی از جمله روایات سبب نزول بر این باورند که مصداق انحصاری «کوثر»، کثرت ذریه رسول خدا ﷺ است.
۲. توجه به صدر و ذیل سوره، توجه به واقعیت خارجی برای تأیید تفسیر ارائه شده، رعایت مبنای تفسیری در برخورد با روایات سبب نزول از جمله مهم‌ترین نقاط مثبت تحلیل علامه هستند.
۳. عدم ارائه مستندات کافی برای اثبات ظهور ابتر در فرد بدون نسل، عدم تحلیل دلالت روایات سبب نزول، عدم توجه به واقعیت خارجی در مورد بدون نسل شدن شماتت‌کنندگان پیامبر ﷺ و عدم قدرت برای دفع احتمالات رقیب از مهم‌ترین نقاط مبهم این دیدگاه است.
۴. دیدگاه علامه به‌خاطر ابهامات زیاد، نمی‌تواند نتیجه مورد نظر ایشان را تأمین کند. این در حالی است که با فراهم کردن مقدماتی، اگر «الابتر» به معنای «المنقطع عن النیل بالمقصود» گرفته شود، مصداق کوثر، حضرت زهراء ﷺ خواهد شد و تمام اشکال‌های وارد بر تحلیل علامه نیز از بین خواهد رفت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، عزالدین، ١٤٠٩ ق، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، ١٤١٢ ق، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن حزم، علی بن احمد، ١٤٠٣ ق، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن درید أزدی، أبوبکر، ١٩٨٧ م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن سعد، محمد، ١٤١٠ ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن طاوس، احمد بن موسی، بی تا، *عین العبرة فی نخب العترة*، قم، دار الشهاب.
- ابن عبدالبر، ابو عمر، ١٤١٢ ق، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دار الجیل.
- ابن فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم، ١٩٩٢ م، *المعارف*، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن کثیر، اسماعیل، ١٤٠٧ ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٤ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد، ١٣٨٧ - ١٣٨٤ ق، *تهذیب اللغة*، قاهره، الدار المصرية للتألیف و الترجمة.
- بحرانی، سید هاشم، ١٤١٦ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین، ١٤٢٠ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، ١٤١٧ ق، *أنساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ١٤٢٣ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بهجت پور، عبدالکریم، ١٣٩٠، *همگام با وحی*، قم، مؤسسه التمهید.
- تفتازانی، سعدالدین، ١٤١١ ق، *مختصر المعانی*، قم، دار الفکر.
- جابلقی، علی أصغر، ١٤١٠ ق، *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرواة*، قم، مکتبة آية الله المرعشی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ١٤١٠ ق، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دار العلم للملایین.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دار الفکر العربی.

- ذهبی، محمد، ۱۴۱۳ ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ذهبی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الخصائص الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدر، حسن، بی تا، *نهاية الدراية*، بی جا، المشعر.
- صدر، محمد باقر، ۱۴۲۸ ق، *دروس فی علم الاصول*، قم، دار الصدر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ ق الف، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۳ ق ب، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر سورة الكوثر*، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات.
- عسکری، حسن بن علی، ۱۴۰۹ ق، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- عسکری، مرتضی، ۱۳۸۲، *نقش ائمه در احیاء دین*، تهران، منیر.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده، ۱۳۸۱، *معانی و بیان*، تهران، سمت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

- مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *مقیاس الهدایة*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- مراغی، احمد، بی‌تا، *تفسیر المرائی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، ابوالحسن، ۱۴۰۹ ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دار الهجرة.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷، *جامی از زلال کوثر*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، بی‌تا، *البدء و التاریخ*، بی‌جا، مکتبه الثقافة الدینیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر قرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نقی پورفر، ولی‌الله، ۱۳۷۷، *بررسی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن کریم*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، *جواهر البلاغة*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

